

جلوه‌ی رنگ‌ها در سام‌نامه‌ی خواجه‌ی کرمانی^۱

حبیب‌الدین اسلامی^۱، حسینعلی سرحدی^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران
^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

بررسی جایگاه و معنای رنگ در شعر که بیشتر یک پدیده الهامی است، می‌تواند حقایق مهمی را درباره زبان و ادبیات آشکار کند. از مباحث مهم در بررسی رنگ، معنی آن است. در زبان، رنگها معمولاً علاوه بر معنی واقعی، معانی مجازی متعددی دارند؛ اما در شعر، این معانی فراتر از کاربرد معمولی است. رنگ مؤثرترین و برجسته‌ترین وجه تصاویر حسی و توصیفات تجسمی-بصری سام‌نامه است و به‌طور کلی در آفرینش صور خیال و روایات توصیفی سام‌نامه نقش بارزی دارد، به‌ویژه این که در محدوده‌ی مجازهای زبان و بیان شاعرانه‌ی خواجه و از جمله در بیان تصاویر تشبیهی و استعاره‌ی پویا و زنده‌ی او بسیار مؤثر واقع شده است.

واژه‌های کلیدی: سام‌نامه، جلوه‌ی رنگ‌ها، صور خیال.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

در میان منظومه‌های حماسی که پس از شاهنامه سروده شده است منظومه‌ای با عنوان سام نامه وجود دارد که منسوب به خواجه کرمانی است. مرحوم صفا در معرفی آثار خواجه کرمانی چنین نوشته است: سام نامه منظومه‌ای است حماسی و عشقی به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که به تقلید از شاهنامه ساخته شده و راجع است به سرگذشت سام نریمان. این منظومه در حدود ۱۴۵۰ بیت دارد و شاعر آن را به نام ابوالفتح مجدالدین محمود وزیر ساخته است (صفا، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹). وی همچنین در کتاب حماسه سرایی در ایران، سام نامه را آخرین منظومه حماسی ملی ایران متعلق به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و اثر خواجه کرمانی به شمار آورده است (صفا، ۱۳۶۹، صص ۳۴۰-۳۳۵).

امروزه رنگ‌ها نه تنها رسا ترین و گویا ترین زبان هستی و نمود واقعی طبیعت اند بلکه از قدرتمند ترین ابزارهای کشف روان و بینش انسان‌ها محسوب می‌گردند. یافته‌های روان‌شناسان و دست‌آوردهای تحقیقات کاربردی و میدانی آنان در زمینه روانشناسی رنگ‌ها خود دلیل این مدعاست.

اصلاح املاهای کودک با خط قرمز توسط معلم، چراغ قرمز هشدار دهنده برای رانندگان، سفید بودن پاکت شیر، رنگ آبی یا سبز روشن دیوارهای کلاس درس یا کتابخانه برای مطالعه بهتر و استفاده از پوشش سفید برای پزشک و سبز برای بیماران، همه مؤید این مطلب است که ارتباطی تنگاتنگ بین نظام خلقت انسان و طبیعت وجود دارد (پهلوان حسین، ۱۳۸۷، ۱۸۹).

تأثر و انفعال روحی بشر در برابر زیبایی‌ها و مناظر دل‌انگیز آفرینش برجسته‌ترین خصیصه انسانی است و از آنجا که شاعران از ژرف بین‌ترین اقشار جامعه‌اند؛ نوع نگاه آنان به طبیعت را باید اصل‌تر و معنا دارتر از دیگر اقشار جامعه دانست. این نگرش حتی با نوع نگاه یک دانشمند تجربی نیز متفاوت است؛ چرا که دانشمند تجربی با رابطه‌ی تجربی و منطقی به پدیده‌ها و به خصوص رنگ‌ها می‌نگرد، پدیده‌ها برای او هست و او پس از مرحله‌ی هست بودن به دیدن آن می‌پردازد و نامش را واقعیت می‌گذارد در حالی که دیدن یک هنرمند جوهری و درونی است و به واسطه‌ی عمق میدان دید با درون واقعی پدیده‌ها رابطه‌ی بس لطیف و شفاف برقرار می‌کند و مبهوت آن می‌شود. دقت در عنصر رنگ و شیوه‌های کاربرد آن در سام نامه می‌تواند پنجره‌ی تازه‌ای را برای شناخت بیشتر این اثر باز کند.

گاه یک رنگ معنی خوشایند و مثبت و گاه معنی منفی و ناخوشایندی دارد، اما از آنجا که در معنی‌یابی، عناصر مهم چندگانه‌ای همچون: اشیا و موصوفات یک رنگ، تجربه و تداعی روان‌شناختی و حتی زمان و مکان مؤثر هستند، هم معنایی یا چند معنایی (هم معنی مثبت و هم معنی منفی)، تقابل معنایی و معنی ضمنی قابل توجه هستند. (سام‌خانینی، ۲۲، ۱۳۸۲).

۲- رنگ در شعر خواجه کرمانی

بعضی از منتقدان رنگ را یکی از عناصر ساختار شعری دانسته‌اند، بلکه بعضی بر این عقیده‌اند که تأثیر رنگ در افزایش قدرت شعر و برانگیختن احساسات، غیرقابل انکار است و به چارچوب متن این قابلیت را می‌دهد تا در خدمت تصویرگری شعری، هرچه بیشتر گسترش پیدا کند (غضنفری، ۲۰۰۹، ۱۹۷).

۲-۱- بررسی رنگ سیاه:

در باور گذشتگان، به ویژه در اساطیر ایرانی رنگ سیاه در مقابل رنگ سپید، معمولاً نشانه و نماد اهریمن و نیروهای اهریمنی است، همچنین رمز دروغ، شر و پلیدی (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰). در فرامرزنامه می‌بینیم فرامرز با دیوی اژدها صورت روبرو می‌شود. این دیو زبان خود را مانند ماری سیاه بیرون می‌آورد و به هرسو زهرمی پراکند ولی سرانجام فرامرز دیو را به دو نیم می‌کند: (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

شد از جادوی چون یکی ازدها بدان سان کز او کس نیاید رها

خروشید و بر پهلوان حمله کرد ز میدان کینه برا نگیخت گرد

در تاریخ هرودت در بارهٔ گاو " آپیس " آمده است: مصری ها می گویند که آتش از آسمان بر گاو فرود آمد و به صورت " آپیس " درآمد که رنگ آن سیاه بود. (همان: ۳۹۴)

همچنین دربارهٔ مجسمهٔ شاپور می خوانیم که «برظاهر بشاورشکل مردی سیاه است به هیكل بزرگ تر از مردی، بعضی گویند طلسمی است و برخی گویند که مردی بود که خدای او را سنگ گردانید.» (همان: ۴۹)

در سام نامه نیز یکی از نشانه های دیوان سیاهی است.

نگه کرد دیوی چو ابر سیاه دو پا بر زمین و سرش تا به ماه (۵۳۶-۱۰۲۲۹)

کنون می روم با تمام سپاه همه نره دیوان چو قیر سیاه (۱۱۷-۱۳۷۴)

سیاهی گاه نماد قدرت و شکوه شاهانه است و به همین جهت قهرمان داستان سام اسبی سیاه رنگ داشته است.

چو سام از فراز سمند سیاه چو بر تیره گون شب فروزنده ماه (۵۴-۵۹)

خواجو از ترکیبات و عناصر مختلفی چون قیر، قار، زنگی، زنگار، عنبر، مشک، پر زاغ، شب، شبه، و ... برای بیان این رنگ استفاده می کند:

نهان کرد در زیر جامه دلیر از او شد رخ بخت جادو چو قیر (۵۷۴-۶۶۱۹)

شب تار مانند دریای قار چو زنگی زمین و زمان گشته تار (۶۱۶-۱۱۸۸۰)

ز طاووس زبون گشت بنگر تو زاغ گل سرخ بشکفت از این سبزه باغ (۳۸۹-۷۲۳۴)

چو مشکین سلاسل پریشان مباحش چو مهر از جگر آتش افشان مباحش (۱۴۰-۱۸۵۱)

۲-۲- رنگ سفید:

در اسطورهٔ آفرینش، سپیدی در برابر سیاهی همواره رمز راستی اهورامزدا در برابر ناراستی اهریمن است و هنگامی که سپیدی با روشنی در هم می آمیزد، جنبهٔ الوهیت آن افزایش می یابد. هرمز در بالا در زمانی بی کرانه و روشن است و جامهٔ سپید « آسرونان » بر تن دارد آسمان را روشن و سپید می آفریند، گاو یکتا را به رنگ سفید می آفریند. بز اساطیری که « مشی » و « مشیانه » را سیراب می کند سپید موی است..... (بهار، ۱۳۷۶: ۴۶، ۱۵۸، ۱۷۷)

تیشتر، خدایی که با باران ارتباط دارد و... او را « ستارهٔ تابان شکوهمند » نامیده اند..... در ده شبانه روز سوم به شکل اسبی درمی آید زیبا، سفید، زرین گوش و با ساز و برگ زرین، و در آسمان پرواز می کند و از ابرها باران. حممی باراند. تیشتر در هیات اسب سفید زیبا برای پاک کردن زمین از زهر جانوران زیانبخش به دریای فراخکرد فرو می رود و در آنجا با دیو اپوش که به شکل اسب سیاهی است بی یال و بریده گوش و با دم سیاه و کوتاه و ظاهری ترسناک، روبرو می شود. (آموزگار، ۱۳۷۶: ۲۲).

هوم سپید که آن را گوگرد نیز می خوانند گیاهی اساطیری است که در ته دریای فراخکرد می روید و بیمرگی می آورد و در بازسازی جهان یا فرسنگرد به کار خواهد آمد. اهریمن برای از میان بردن هوم سپید وزغی را در دریای فراخکرد به وجود آورده و در مقابل، اورمزد دو ماهی مینوی را مامور نگاهبانی آن کرده است. (همان: ۳۰)

بهرام ورجاوند نمادی از ایزد بهرام است که به صورت شاهی، سوار بر پیل سفید آراسته ای برای ایرانیان در برابر بد خواهان و دشمنان، از کابل یا از هندوستان می آید. (همان: ۵۷)

در مراسم تشریف یک نوآموز در آیین میتراپی، سرپرست و آموزگار مهری دین، پوشاک ویژه ی مهرآیین ها را در بر دارد که ردایی سفید است با حاشیه ای سرخ رنگ. (رضایی، ۱۳۸۵: ۵۸۵)

در ایران پیش از اسلام طبقات سنتی جامعه، بنا به سنت، جامه هایی می پوشیدند که از نظر رنگ با یکدیگر متفاوت و معرف شخصیت طبقاتی صاحب جامه بود. روحانیان که آنان را آسرونان می خواندند، جامه ای سفید می پوشیدند و مظهر آسمانی آنان هرمزد بود. (بهار، ۱۳۷۶: ۷۴)

در اساطیر یونان، زئوس گاه خود را به شکل گاو نرسفید در می آورد... در اساطیر ایران باستان، ایزد بهرام خود را به صورت باد، گاو زیبای زرین مو، اسب سپید زیبا با گوش های زرین و..... در می آورد. (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۷)

در اساطیر یونان، پریان یا نومف ها مظاهر طبیعت هستند که به صورت دختران زیبای خدایان جلوه می کنند... نومف های دریایی، فرمانروایان دریاها بودند و فرمانروای آنها پوزوئیدن نام داشت که با اژده ای سفید با اسب های سفید، بر آب ظاهر میشد و نیزه های سه شاخ داشت. (همان: ۲۷۲)

سروش به پیکر انسانی سوار بر اسبی خنگ به یاری خسرو آمد و به وی مژده ی سلطنت بخشید.

نخلبند شعرا برای بیان سفیدی از اشیاء و عناصری چون سیم، الماس، عاج، کافور، برف، شیر، سمن، سهیل، نقره و ... بهره برده است:

چو چشمش بدان حور پیکر فتاد چو سیمین ستونی ز پا برفتاد (۱۳۷-۱۷۹۴)

ستاده به بام آتشین پیکری برآورده الماس گون خنجری (۱۱۰-۱۲۲۲)

به گردن گرفته ز آهو خراج سفیدی و نرمی به مانند عاج (۳۹۴-۷۳۳۵)

برون آمد از در یکی مرد پیر سراپا چو کافور و رخ چون زیر (۵۰۷-۹۶۳۱)

سمن عارضان چهره آراسته سر زلف بر گل بیپراسته (۱۵۲-۲۰۹۹)

شب و روز با وی کنی سرکشی ابا سیم ساقان نمائی خوشی (۱۹۷-۲۹۸۵)

۲-۳- رنگ سرخ:

در ایران پیش از اسلام، جنگاوران یا ارتشتاران جامه ای سرخ و ارغوانی می پوشیدند و مظهر آسمانی آنان وای بود. (بهار، ۱۳۷۶: ۷۴)

درس‌نامه کلمات گل سرخ، گلرخ، گلرنگ، لاله، می سرخ، دریای خون، یاقوت، عقیق، بیجاده، لعل، آتش، ارغوان و ... درجات مختلف رنگ سرخ را نشان می‌دهد:

وزین سوی فرشاد پرخاش جوی درآورد با لاله رخ رو به روی (۴۱۰۹/۲۵۱)

گهی نغمه چنگ کردند گوش گهی جام گلرنگ کردند نوش (۱۴۰۹۷۸-۷۲۳)

خواجو برای بیان رنگ سرخ از کلمه ارغوان نیز استفاده کرده است:

به گردش در آمد می ارغوان دلیران زابل همه شادمان (۷۰۹۵-۳۸۲)

شراب عقیقی طلب کرد زود که چند گاه از شر آن رسته بود (۵۴۳۴-۳۱۶)

ز خون سبزه را کرد شنگرف پوش یلا را همی داد ز الماس نوش (۶۲۹۶-۳۵۸)

رنگ زرد:

خواجو از کلمات شنبلید، سندروس (متماثل به زرد)، زعفرانی، زیر و برای بیان این رنگ سود جسته است:

مرا درد چند از پی هم رسید کزان دردها گشته ام شنبلید (۴۲۱۶/۲۵۷)

دو دستی ابر سینه می کوفت کوس که روی که گردد ز کین سندروس (۱۰۰۴۷-۵۲۷)

چو ابروی خوبان خمیده قدش دو رخساره خود زعفرانی بدش (۸۳۲۹-۴۳۲)

دریغ از جهان‌دیده قلواد شیر که از تیغ او مهر گشتی زیر (۹۶۷۷-۵۱۰)

۲-۴-رنگ آبی:

در سام‌نامه، این رنگ را با کلمات نیلی، نیلگون، لاجوردی و فیروزه‌ای نشان داده شده است:

از این دآوری دستی آمد برون وز آن درد شد روی او نیلگون (۳۰۴۹-۲۰۰)

زمین لعل گون و هوا لاجورد سیه گشته ماه و رخ مهر زرد (۱۳۷۲۱-۷۰۶)

یکی تخت فیروزه در پیش گاه پری پیکری همچو تابنده ماه (۱۲۳۶-۱۱۱)

۲-۵-رنگ سبز:

خواجو سبز را در معنای تندرست و با نشاط بودن به کار برده است:

که شاها سرت سبز و رخ لعل باد سمند تو را ماه نو لعل باد (۲۵۵۵-۱۷۴)

کلماتی که برای نشان دادن این رنگ در سام‌نامه به کار برده شده عبارت است از: زمرد.

زمرد همه سبز در صحن باغ زبرجد شده سرو بالای راغ (۹۲۵۲-۴۸۹)

خواجو برای نمایاندن رنگارنگی جلوه های طبیعت، تشبیه و استعاره را به خدمت قلم گرفته و با قوه ی خیال خویش، تعبیرات و ترکیباتی زیبا به منظور نمایش رنگ ها و محسوس ساختن آنها ارائه کرده است:

در آورده شب گرد روز تو دست ز روز رخت هیچ روزیم هست (۱۰۱-۱۰۲۵)

چو طاووس خورشید پر برکشید ز آفاق شد زاغ شب ناپدید (۷۰۳-۱۳۶۷۸)

نشست از بر جمله لاجورد ز عکسش جهان گشت یاقوت زرد (۴۸۰-۹۰۷۷)

« جمله لاجورد » برای آسمان کبود و « یاقوت زرد » برای روشنایی و پرتو خورشید، تصویری زیبا به وجود آورده است.

ز طاووس زبون گشت بنگر تو زاغ گل سرخ بشکفت از این سبزه باغ (۳۸۹-۷۲۳۴)

از «طاووس» و « زاغ » تعبیر زیبایی برای تصویر شب و روز ساخته است.

خواجو برای نشان دادن جلوه های مختلف یک رنگ از جانشین های متعدد استفاده می کند. به کار بردن یاقوت درخشان سرخ وزرد، عقیق، لعل، بیجاده، زبرجد، زمرد، مرجان، فیروزه، درّ و گهر زیبایی خاصی به کلام خواجو بخشیده است. نمونه های زیر می تواند نشانه ای باشد از به کارگیری انواع سنگ ها و فلزات که به عنوان جانشین رنگ ها مورد استفاده ی خواجو قرار گرفته است:

می چون عقیق اندر آن انجمن درخشنده همچون سهیل یمن (۸۵-۷۰۲)

لب لعل شیرین او چون شکر و یا درج یاقوت در وی گهر (۴۷۶-۹۰۰۱)

لبانش ز یاقوت و زرّینش دم سر و دستش از لعل و زرّینش سم (۵۴-۶۳)

تن سیمگون گشت مرجان به رنگ شکسته کمان افتاده خدنگ (۴۶۹-۸۸۴۳)

همه عقد در گشته بیجاده رنگ شده نوششان جمله همچون شرنگ (۴۶۹-۸۸۴۶)

در ابیات فوق عقیق، لعل، یاقوت، مرجان و بیجاده برای بیان رنگ سرخ به کار رفته اند.

زمین لعل گون و هوا لاجورد سیه گشته ماه و رخ مهر زرد (۷۰۶-۱۳۷۲۱)

ستاده به بام آتشین پیکری برآورده الماس گون خنجری (۱۱۰-۱۲۲۲)

الماس برای بیان رنگ درخشنده تیغ به کار رفته است.

عقیقی عقابان زرّینه چنگ زده چرخ فیروزه رنگ (۱۰۸-۱۱۸۴)

پرنندگان نیز با وجه شبه هایی متفاوت به عنوان جانشین رنگ ها مورد استفاده قرار گرفته اند:

می لعل در کف چو خون تذرو به رقص آمده چون خرامان سرو (۲۷۳-۴۵۵۴)

تذرو (قرقاول) به دلیل درخشندگی و رنگارنگی مورد توجه شاعر قرار گرفته است.

همه همچو طاووس آراسته به زرّ و جواهر بییراسته (۴۹۰-۹۲۶۵)

طاووس به مناسبت رنگارنگی پرهایش بر رنگ های گوناگون دلالت کرده است.

چو طاووس خورشید پر برکشید ز آفاق شد زاغ شب ناپدید (۷۰۳-۱۳۶۷۸)

زاغ به مناسبت رنگ سیاه و درخشنده ی پرهایش مورد استفاده ی شاعر قرار گرفته است.

گل ها و گیاهان نیز در آفرینش تصویرهای سام نامه، در جانشینی رنگ ها سهیم می باشند از آن جمله: گل، لاله، ارغوان، نرگس، سمن، شنبلیله، زعفران، زریر و ... که هرکدام بر مفهوم رنگ خاصی دلالت می کنند و خواجه آن ها را در توصیفات و تشبیهات و استعارات مورد استفاده قرار داده است.

در تشبیه مانند:

چو قلواد از قلبگه بنگرید شد از غم دو رخساره اش شنبلیله (۴۱۸۶/۲۵۵)

شنبلیله مفهوم واژه ی زرد را می رساند.

به گردش در آمد می ارغوان دلیران زابل همه شادمان (۳۸۲-۷۰۹۵)

ارغوان مبین رنگ سرخ است.

چولاله سمن عارضان غرق خون چو غنچه شده هر یک از خود برون (۳۹۰-۷۲۵۱)

سمن برای بیان رنگ سفید و لطافت پیکر به کار رفته است.

دلش خون شد و چهره اش زعفران بخواندش بر خویشتن سر روان (۱۵۷-۲۱۹۹)

از زعفران برای بیان زردی سود جسته است.

برون آمد از در یکی مرد پیر سراپا چو کافور و رخ چون زریر

زریر نیز بیان رنگ زرد است.

در استعاره مانند:

ز بادام بر لاله عناب ریخت بدان خاک از دیدگان آب ریخت (۱۰۲-۱۰۴۱)

دژم روی بنشسته از بهر سام گل سرخ او یکسره زرد فام (۲۸۸-۴۸۶۱)

« لاله » و « گل » هر دو استعاره از چهره می باشد.

سمن برگش از غم زریری شده رخ سرخش از هجر خیری (۴۹۰-۴۰۶۲)

« سمن » استعاره از پیکر می باشد.

گل شنبلیلهش ز یاقوت زرد بنفشه تراشیده از لاجورد (۴۸۹-۹۲۵۲)

« گل شنبلید » استعاره برای چهره ی رنگ پریده است.

۳- نتیجه گیری

عنصر رنگ از عناصری است که از طریق آن می توان، بسیاری از سلیقه ها، باورها، آرزوها و خواسته های آدمیان را باز شناخت. خواجه در سام نامه بارها از این امکان بهره برده و بر تأثیر و نفوذ سخن خود افزوده است. چنانچه به معنای نمادین رنگها توجه شود، پرده از روی بسیاری از رمزهای سام نامه و ارزشهای هنری آن برداشته می شود و می توان به عمق تفکر خواجه پی برد.

منابع

۱. آموزگار، زاله. (۱۳۷۶). تاریخ اساطیری ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی،
۲. بهار، مهرداد. (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، آگاه، تهران.
۳. پهلوان حسین، اکرم (۱۳۸۷ش)، روانشناسی رنگها و قرآن کریم، مجموعه مقالات بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم، تهران، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه.
۴. خواجهی کرمانی، محمود بن علی. (۱۳۸۶)، سام نامه، تصحیح میترا مهر آبادی، تهران: نشر دنیای کتاب
۵. رضایی، هاشم، (۱۳۸۵)، آیین مهر، جلد دوم، انتشارات بهجت.
۶. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۳)، پیکر گردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. سام خانیانی، علی اکبر. (۱۳۸۲). «رنگ در شعر معاصر». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره چهارم
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، فرهنگ اشارات، چاپ نخست، تهران، نشر میترا.
۹. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، حماسه سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۱۰. الغضنفری، منتصر عبد القادر. (۲۰۰۹). م ثراء النص، قراءات فی الشعر العباسی. ۱. ط عمان: دار مجدلاوی